

زمینه‌های سیاست‌های اقتصادی پهلوی

ویژه میانسال

ارائه محتوا جهت استفاده
مرییان، ائمه جماعت و والدین محترم
www.SalehinZn.ir



فهرست

زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب، سیاست‌های اقتصادی پهلوی	۳
۱- سوء استفاده‌های کلان مادی	۴
۲- اسراف و تبذیر	۴
۳ - اختلاف طبقاتی	۵
۴- وابستگی صنعتی - اقتصادی	۶
اقتصاد سیاسی (ژیم پهلوی)	۸
اصلاحات و توسعه اقتصادی در دوره (۱۳۵۷-۱۳۴۱)	۱۰
منابع	۱۳



زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب، سیاست‌های اقتصادی پهلوی

در بعد علل و عوامل صنعتی - اقتصادی انقلاب اسلامی ایران بطور کلی دو نظر عمده در مغرب زمین ابراز شده است: یکی اینکه وقوع انقلاب در ایران به خاطر سرعت بیش از حد و غیر قابل تحمل صنعتی کردن جامعه توسط شخص شاه و رژیم پهلوی بوده است، و دیگری اینکه، سوای سایر مسائل و مشکلات فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و مذهبی، حتی خود این صنعتی کردن و یا به اصطلاح امروزی نوسازی صنعت ایران و به تبع آن رشد و شکوفایی اقتصادی کشور در دوران حکومت پهلوی دستخوش مشکلات و چالشهای جدی بوده است.

طبیعی است که ما با نظر اول، هر چند معدود طرفدارانی هم در بین علماء و متفکرین مغرب زمین دارد، بهیچوجه نمی‌توانیم موافقت داشته باشیم. چرا که وقتی نویسنده‌ای مثل امین سیکل (Amin Saikal) می‌نویسد:

«در نتیجه، به خوبی روشن شد که سیاستهای کلی شاه در زمینه توسعه اقتصادی/صنعتی و نظامی در حدی است که بالاتر از قدرت جذب ایرانیان، در آن سطح که شاه پیش بینی کرده بود قرار دارد».

پذیرش سخن وی بدین معناست که تصور کنیم در آن زمان عموم و یا اکثریت مردم ایران افرادی عقب مانده و غیر آشنا به مفاهیم نوین صنعتی سازی و توسعه اقتصادی بوده‌اند و لذا از درک ماهیت سیاستهای مثبت رژیم عاجز مانده و در مقابل آن به مقاومت و مخالفت برخاسته‌اند. در حالی که حقیقتاً چنین نبوده و بلکه بطوریکه ذیلاً خواهیم دید برنامه‌های مزبور بشدت توأم با مفسد و نابهنجاریهای متعدد بوده‌اند و همین نیز زمینه مخالفت و بالمآل انقلاب مردم را فراهم آورده است.

و اما اشکالات عمده ای که در نگاه اول در برنامه‌های توسعه صنعتی - اقتصادی شاه بچشم می‌خورند عبارتند از:

۱- سوء استفاده های کلان مادی:

بنظر می‌رسد دامنه سوء استفاده های مالی درباره اطرافیان شاه، و صاحبان قدرت و نفوذ در دستگاه پهلوی از کل پروژه‌های صنعتی، کشاورزی، ساختمانی، راهسازی و نظامی زمان رژیم گذشته تا آن حد گسترده و وسیع بوده است که نه تنها از دید هیچ یک از پژوهشگران خارجی که علل و عوامل انقلاب اسلامی ایران را بررسی کرده‌اند پنهان نمانده است، بلکه حتی خواص اطرافیان و نزدیکان شاه سابق نیز اجباراً به آن اعتراف کرده‌اند، چنانچه اشرف پهلوی در کتاب «چهره‌ها در آینه و پرویز راجی در کتاب «خاطرات آخرین سفیر شاه در لندن» بدان اشاره کرده‌اند. علاوه بر این، خود شاه نیز در کتاب «پاسخ به تاریخ» چنین مطلبی را اذعان می‌کند. آنتونی پارسونز سفیر کبیر انگلیس نیز در خاطرات دوران سفارت خود در ایران که مصادف با سالهای انقلاب بوده است در ذکر عوامل سقوط رژیم پهلوی از استبداد، فساد مالی، سرکوب، و خشونت رژیم نام می‌برد و در جای دیگر می‌گوید که بیشترین موارد فساد مالی مربوط به خانواده پهلوی و دربار شاه بود.

۲- اسراف و تبذیر:

از جمله نارسائیهای اقتصادی که ناظران و پژوهشگران خارجی در مورد نحوه اجرای پروژه های صنعتی دوران رژیم گذشته ذکر کرده‌اند یکی هم مساله اسراف و تبذیر در هزینه انجام پروژه‌ها و یا بعضی از برنامه‌های دربار پهلوی نظیر برگزاری

جشنهای دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی و نظایر آنها می‌باشد به گونه‌ای که بنابر نقل یکی از این منابع مطالعاتی، گاهی هزینه صوری اجرای یک طرح و یا پروژه صنعتی به چندین برابر هزینه منابع مطالعاتی، گاهی هزینه صوری اجرای یک طرح و یا پروژه صنعتی به چندین برابر هزینه واقعی آن بالغ می‌گردید. بدیهی است وقتی هیچگونه بازرسی و رسیدگی حقیقی نسبت به در آمد و مخارج و در نتیجه ثروت هنگفت دربار پهلوی وجود نداشت و سیستم حکومتی و سیاسی آن روز ایران به کسی اجازه نمی‌داد تا در این زمینه ها اظهار نظر، چه رسد به تحقیق و تفحص، نماید و سر رشته مصرف در آمد کشور و بیت المال عمومی یکسره در دست شاه و دربار و وعده ای از وزراء و وکلای مطیع آنها بود، باید هم انتظار داشت که از محل اینگونه درآمدها، دربار پهلوی و بویژه شخص رضاخان و بعدها پسرش محمد رضا صاحب ثروتهای باد آورده کلانی شده باشند که تعجب همه ناظران خارجی اوضاع ایران در زمان پهلوی ها را برانگیخته است.

۳ - اختلاف طبقاتی:

از موارد دیگری که پژوهشگران غربی راجع به نارسائیهای اقتصادی و اجتماعی حاصل از برنامه های نوسازی و صنعتی شدن جامعه ایران در دوران پهلوی ذکر کرده اند مساله ایجاد فاصله عمیق طبقاتی در جامعه ایران در عهد پهلوی است، بطوری که در هر دو کتاب «ریشه های انقلاب» و «ایران در فاصله دو انقلاب»، یکی از دلایل عمده نارضایتی مردم در زمان حکومت پهلوی شکاف و اختلاف عظیم طبقاتی بین معدودی اقشار بسیار غنی و مرفه جامعه و اکثریت عظیم توده مردم ذکر می‌شود، چرا که - به زعم ایشان - نحوه توزیع درآمدهای ملی در دوران رژیم پهلوی آشکارا غیر عادلانه بوده است.

خانم پروفسور کدی استاد تاریخ دانشگاه لوس آنجلس آمریکا در این زمینه بیان می دارد:

«بنظر می رسد هیچگونه شکی وجود نداشته باشد که اصلاحات رضاشاه عمدتا از جیب طبقات محروم و به نفع یک طبقه برگزیده کوچک بود» .

ناگفته نگذاریم که در بعضی از آثاری که اخیرا از طرف بعضی از وابستگان رژیم پهلوی در غرب انتشار یافته ادعا شده که فاصله طبقات فقیر و غنی در زمان حکومت اسلامی از گذشته بدتر شده است، اما از آنجا که سخن ایشان بر هیچ گزارش آماری قابل اعتمادی مبتنی نشده و صرفا بطور مبهمی گفته شده «طبق گزارشات وزارت برنامه و بودجه » ، لذا بنظر ما چندان قابل اعتنا نمی باشد.

۴- وابستگی صنعتی - اقتصادی:

از جمله ایرادات عمده ای که می توان به برنامه های توسعه صنعتی - اقتصادی رژیم گذشته گرفت این واقعیت است که بیشتر پروژه های بزرگ اجرا شده نوعا طوری نبودند که بینه و بنیانهای صنعتی - اقتصادی ایران را تقویت و در طول زمان، این مملکت را از نظر صنعتی و پروژه های زیربنایی مستقل و خود کفا سازند، کاری که کشورهای مثل ژاپن در دهه سالهای ۱۹۵۰ میلادی (پس از پایان جنگ و در حقیقت شکست فاحش ژاپن در جنگ) و کره جنوبی در دهه سالهای ۱۹۷۰ میلادی (به تقلید از ژاپن) و مالزی و اندونزی در دهه سالهای ۱۹۸۰ میلادی (به تقلید از کره) انجام دادند و از بسیاری جهات خود را در زمره کشورهای صنعتی و نیمه صنعتی قرار دادند (در صنایع سنگین، کشتی سازی، هواپیما سازی، خودرو سازی، ساخت ماشین آلات سنگین صنعتی، سواری و غیره) کاری که بحمد

تصویر

الله پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا حدود زیادی در جمهوری اسلامی شروع شده و سرمایه گذاری روی تحقیقات صنعتی و اجرای پروژه های بزرگ ملی نظیر ساخت ماشین آلات صنعتی، طراحی ساخت خودرو، کشتی سازی، ساخت تسلیحات سنگین دفاعی، هواپیما سازی و غیره آغاز شده است. به هر تقدیر با ضرس قاطع می توان گفت که بجهت وابستگی شدید حکومت پهلوی به قدرتهای استعماری غربی، و از طرفی وابستگی آن قدرتها به صهیونیسم بین الملل و جانبداری کامل از اسرائیل، غربیان هرگز نمی گذاشتند و نگذاشتند هم که ایران زمان شاه به یک قدرت مستقل صنعتی، نظامی، و ... منطقه تبدیل شود و از این لحاظ، هر چند بطور بالقوه، روزی بتواند به عنوان یک کشور مسلمان در برابر اسرائیل قد علم کند، هدفی که هنوز هم بشدت بدنبال آن هستند. لذا، به قول خانم نیکی کدی مورخ مشهور آمریکایی و استاد دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس (UCLA) پروژه های صنعتی - اقتصادی زمان شاه طرحهای بی جهت بزرگی بودند که چندان مطابق شرایط ایران طراحی نشده بودند و در حد اسراف گران و پرخرج بودند، و به طور عمده نیز جز ناکامی اقتصادی ببار نمی آوردند.

لازم به یاد آوری نیست که این درست همان کاری است که امروزه قدرتهای غربی و در راس آن آمریکا با سرمایه گذاریهای صنعتی کشورهایی مثل کویت، قطر، عربستان، امارات و غیره می کنند و متأسفانه برادران عرب ما هم متوجه مطلب نیستند و ارز و سرمایه های داخلی خود را عملاً دور می ریزند، و یا حداقل اینکه بصورتی مصرف می کنند که هرگز آنان را مثل هند، ژاپن، چین و یا کره جنوبی یک کشور صنعتی نخواهد کرد، چنانچه خانم کدی منصفانه اذعان می نماید که پروژه های صنعتی زمان شاه بیشتر جنبه نمایشی داشته و به همراه اسلحه های فوق پیچیده و گرانی که خریداری می شد و نیز کالاهای لوکس و تجملی مصرفی،

ت

اتکای اقتصادی ایران به غرب را بشدت افزایش می داد و منافع آنها عمدتاً به جیب شرکتهای آمریکایی می رفت.

بررسی‌های کلی اقتصاد در این دوران نشان می‌دهد که قدرت انحصاری دولت و نبود پاسخ‌گویی و پدیده دولت رانتیر و ساخت نئوپاتریمونیالی رژیم از جمله عواملی هستند که مسیر توسعه اقتصادی در دوران پهلوی را دچار مشکل کرده و بعضاً آن را به انحراف کشانده است. اگر چه در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ شاهد رشد اقتصادی بی سابقه هستیم اما دیر زمانی نگذشت که پایه‌های متزلزل این رشد اقتصادی با اولین ضربه ناشی از کاهش بهای نفت فرو ریخت و راه را برای ظهور انقلاب اسلامی به رهبری قدرتمند اپوزیسیون یعنی امام خمینی هموارتر کرده و مخالفت‌های گسترده‌ای را به وجود آورد.

اقتصاد سیاسی رژیم پهلوی

اقتصاد ایران از جمله بخش‌هایی که در طول دوران گذشته کمتر تحول تأثیر گذار و درون زایی را در آن شاهد بوده‌ایم. اقتصاد ایران در یک دوره طولانی بر بخش کشاورزی و تولید کالاهای سنتی متکی بوده است و اگر در دوره‌هایی احداث برخی از کارخانجات مورد توجه قرار گرفته‌اند نه تنها این تولیدات بومی نشدند بلکه به طور پراکنده و در نقاط خاصی متمرکز بوده‌اند. شاید همان گونه که بیشتر محققان تأکید کرده‌اند ، مشکل اصلی جامعه ایران و بالطبع اقتصاد را استبداد تشکیل می‌داد. شاه به هر کس می‌خواست می‌بخشد و از هر کس می‌خواست سلب مالیت می‌کرد و بنابراین فقدان امنیت جانی و مالی نبود تضمین کافی حقوق مالکیت مانع رونق اقتصادی و تجمع ثروت و ابداع و نوآوری و در نتیجه گسترش تولیدات صنعتی گردید امری که در اروپای صنعتی در یک سیر تاریخی

اصلاح شده و با چاره‌اندیشی مناسب متفکران آن رفته رفته توسعه اقتصادی را به وجود آورده است.

وجود منابع رانتي فراوان نیز این امر را تشدید کرده است. به طوری که با افزایش درآمدهای نفتی میزان قدرت انحصاری رژیم حاکم افزایش و با افزایش قدرت انحصاری میزان پاسخ گویی به مردم و ذی نفع‌های اقتصادی نیز کاهش می‌یافته است. این پدیده را می‌توان در قالب مباحث رانتیرسم و دولت‌های رانتي مورد بحث و بررسی قرار داد. منابع عظیم رانتي در دهه ۵۰ چنان قدرتی به شاه داده بود که به آسانی و از طریق توزیع فرصت‌های رانتي برای جلب حمایت نخبگان و دولتمردان هم فکر خود و در نتیجه ثبات بیشتر حکومت از آن استفاده می‌کرد. بررسی‌های تاریخی اقتصاد در دوران پهلوی نشان می‌دهد که دولت فاقد مدیریت و نظم ساختاری برای پیشبرد روند توسعه و ایجاد نهادهای مورد نیاز توسعه بود. ساخت اقتداری رژیم شاه حضور گروه‌ها و افراد سودجو و منفعت طلب در قدرت، عمل کردن در جهت طبقات ماقبل سرمایه‌داری، اقتدار و دیکتاتوری شخصی، عدم نهادسازی مناسب در جهت توسعه و در نتیجه اصلاحات ارضی ناقص (جدای از اهداف این اصلاحات) از جمله مواردی است که نشان دهنده عدم وجود اراده کافی برای پیشبرد توسعه در دولت پهلوی می‌باشد.

به طور کلی سه ویژگی استبداد، فساد سیاسی و اداری و دخیل بودن ملاحظات سیاسی و رویاهای بلند پروازانه در برنامه‌های اقتصادی و عدم استقلال نهادهای اقتصادی و برنامه‌ریزی، کنترل کامل بخش خصوصی از یک طرف و شیوع فساد مالی و استفاده از اموال عمومی در جهت منافع شخصی، گسترش رانت اقتصادی در میان درباریان و اعطای مناصب اداری و پروژه‌ها و امتیازات اقتصادی از طرف دیگر هرگونه مجالی را برای توسعه و نوآوری از بین می‌برد.

به مجموعه این عوامل می توان دخالت های گاه و بیگاه شاه در برنامه های توسعه که ناشی از رویاهای بلند پروازانه وی و توهم حرکت به سوی دروازه های تمدن بزرگ بود را افزود .

مطالعات اقتصاد سیاسی بستر مناسبی را برای تحلیل اینگونه رفتارها فراهم می کند. این بررسی ها به ما نشان می دهند که حکومت استبدادی بدترین نوع سیستم و چارچوب تصمیم گیری برای نیل به توسعه اقتصادی می باشد. که راه را برای آزادی عمل و امنیت اقتصادی می بندد.

اصلاحات و توسعه اقتصادی در دوره (۱۳۵۷-۱۳۴۱)

این دوره از تاریخ اقتصادی ایران تحولات و بحران های فراوانی را در بر می گیرد. تدوین و ارائه طرح انقلاب سفید (لوایح دوازده گانه) که به انقلاب شاه و ملت معروف بود، شرایط اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی خاصی را بر ایران حاکم کرد . بخش کشاورزی از طریق اصلاحات ارضی توسعه گسترده ای یافت و روابط و مناسبات ارباب رعیتی در جهت روابط و مناسبات سرمایه داری قرار گرفت و مزارع مکانیکی کشت و صنعت، قطب های کشاورزی، شرکت های سهامی زراعی با روش جدید کشاورزی یکی پس از دیگری پدید آمدند.

"مقصود واقعی از این اصلاحات ایجاد نظام جدیدی از درون نظام قدیمی بود به گونه ای که به بهترین وجه در خدمت منافع بروژوایی وابسته و در حال رشد داخلی و سرمایه انحصاری غرب قرار گیرد. قرار بود شاه با وارد کردن بخش کشاورزی ایران در اقطار ملی جهانی و با فراهم آوردن امکان رشد کشت و صنعت و تبدیل کشاورزان از جا کنده شده و اضافی به اومپین پرولتاریا و گروهی از کارگران صنعتی به عنوان یک پیوند دهنده عمل کند.

مقصود از برنامه اصلاحات ارضی نیز این بود که کشاورزان به دو گروه دارای زمین و فاقد زمین تقسیم شوند و شانس وحدت کشاورزان و دست زدن به یک انقلاب دهقانی کاهش یابد.

"اصلاحات ارضی در چند مرحله به اجرا در آمد اما جنبه اصلاحات کشاورزی برنامه اصلاحات ارضی ضعیف بود بنابراین در پایان اجرای این برنامه اهداف این طرح تحقق نیافت. این اهداف عبارت بودند از: "رشد و توسعه امور زراعی و کشاورزی در جهت تأمین نیازمندی‌های مردم و کاهش وابستگی ایران به محصولات کشاورزی وارداتی. این اهداف نه تنها تحقق نیافت بلکه نیاز ایران به واردات کشاورزی را افزون تر کرد. "یعنی ۱۵ سال بعد از انقلاب شاه و ملت روستایی و روستاهای ایران به واردات مواد غذایی از خارج وابسته بودند و روز به روز این وابستگی بیشتر می‌شد. " تا جایی که به ادعای منابع خارج میزان واردات کشاورزی در فاصله سال های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ با افزایش ۱۴ درصدی رو به رو بوده است. " این واقعیت که قبل از اصلاحات ارضی ایران یکی از صادرکنندگان مواد غذایی بود، بیشتر ما را به تعجب وامی‌دارد. گزارشگران سازمان ملل و پژوهندگان غربی که درباره اصلاحات ارضی به تحقیق و تفحص پرداخته‌اند در مورد شکست این اصلاحات گزارش می‌دهند که منجر شد به فقر همیشگی میلیون ها روستایی، سیر صعودی بیکاری، کار با مزد کم در طی دهه‌ی ۱۹۶۰ و آبیاری ناکافی. رشد فرآورده‌های کشاورزی در سال تنها دو درصد بود، حال آنکه سالانه سه درصد بر تعداد جمعیت و شش درصد بر خرج زندگی افزوده می‌شد. در سال ۱۹۸۶ برای نخستین بار دولت شروع به واردات گندم برای تغذیه مردم کرد.

بنابراین می‌توان گفت که عملکرد بخش کشاورزی چندان چشمگیر نبود. این اصلاحات کامل نبودند. اصلاحات ارضی وضعیت کشاورزان بدون زمین را تغییر

نداد، این عده مستاجرین زمین بودند که صرفاً کار خود را در معرض فروش قرار می‌دادند و کارگران با حقوق ثابت یا موقتی بودند. این گروه ۴۰ تا ۵۰ درصد از افراد روستایی را در بر می‌گرفت.

بخش صنعت در این دوره با برنامه‌ها و طرح‌های گسترده‌ای که از طرف اقتصاد جهانی ارائه می‌شد تغییرات وسیعی را شاهد بود. حمایت‌های همه‌جانبه دولت از بخش از دهه ۴۰ به بعد افزایش یافت.

"به تدریج رشته‌های صنعتی گوناگون با برخورداری از حمایت‌های همه‌جانبه دولت و مشارکت مستقیم و غیر مستقیم شرکت‌های انحصاری خارجی تأسیس شد. صنایع اتومبیل‌سازی و صنایع تولید رنگ، دارو، فرآورده‌های پتروشیمی، لاستیک، رادیو و تلویزیون و غیره عرصه‌های مختلف فعالیت صنعتی در ایران را تسخیر کردند.

"بخش صنعت که محور اصلی توجه به مدیریت سیاسی و برنامه‌های عمرانی بودند در این دوره از رشد و توسعه قابل توجهی برخوردار شد. در سال ۱۳۴۷ رشد صنعتی به ۱۴ درصد و در سال ۱۳۵۲-۳ به ۱۷ درصد رسید و بیشتر واحدهای صنعتی از رشد بالایی برخوردار شدند. در اواخر این دوره حدود دو میلیون نفر در واحدهای تولید صنعتی مشغول به کار شدند و نسبت اشتغال در بخش صنعت از ۱۹/۹ در صد به ۳۰ در صد رسید. تولیدات صنایع مصرفی از قبیل پارچه بافی، سیمان و قند چندین برابر افزایش یافت. تولیدات پارچه‌های نخی بین سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۱ به ۷ برابر رسید و به کشورهای همسایه نیز صاد شد.

کارخانه‌های تولید کننده کالاهای مصرفی، واسطه‌ای سرمایه‌بر و سنگین یکی پس از دیگری در قطب‌های صنعتی و اقتصادی کشور تأسیس شد و نیروهای -

ماهر و غیر ماهر شهری و مهاجرین روستایی را جذب کرد. خصوصیت عمده این نوع صنایع مصرفی بودن و وابستگی آنها از نظر مواد اولیه، قطعات، ماشین آلات، نیروی انسانی متخصص و در نتیجه وابستگی تولید به خارج بود.

اگر در دوره‌های تاریخ گذشته مراکز صنعتی (نخست روسیه و انگلیس و آلمان و به ویژه آمریکا) و انحصارهای فراملیتی تداوم و صادرات نفت خام و واردات کالا به ایران را با توسل به وسایل گوناگون دنبال می‌کردند. اکنون با ساختاری شدن وابستگی در صنعت نفت و دیگر بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات، نیروهای داخلی و دلالتان سودجو برای ادامه حیات خود بر تداوم مصرف و ادامه روابط اقتصادی به روال گذشته تاکید کرده و وابستگی را بیش از پیش توسعه می‌دادند.

منابع:

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عباسی، ابراهیم، دولت پهلوی و توسعه اقتصادی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۳

رزاقی، ابراهیم، آشنایی با اقتصاد ایران، نشرنی، تهران ۱۳۸۱

معدل، منصور، طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران، مترجم: محمد سالار

کسرای، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، تهران ۱۳۸۲

کاتوزیان، محمدعلی، اقتصاد سیاسی ایران، مترجمین: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۲.